

و ارائه مثال‌هایی کافی، واکاوی می‌کند و دیدگاه شیعه را هم بیان و هم اثبات می‌نماید. بدین ترتیب ذهن خواننده در این فصل ورزیدگی و درگیری بیشتری می‌یابد و از پذیرنده محض خارج و با استدلال‌ها، هرچند اندک، آشنا می‌شود.

در فصل چهارم، ابواب فقه شیعه و مباحث مربوط به آن در هفت درس پیش می‌آید، تفصیل عبادات و عقود و ایقاعات، و اشکالات تقسیم‌بندی فقهی شراعی الاسلام، و تبویب روزآمد و خاص شهید صدر و حتی روش تبویب رساله‌های فارسی، سرانجام به قانون‌مندی فقه و تقنین آن نیز اشارتی مفید می‌شود.

فصل پنجم، با چهارده درس به بحث ادوار فقه امامیه اختصاص یافته است. دوران تشریح و حضور حضرت رسول(ص) سرآغاز بحث است و در ادامه و پیاپی و بر پایه سیر تاریخ تولد دوره‌های فقه یکی پس از دیگری طرح می‌شوند. معرفی دوره‌های اول تا سوم، نقش شیخ طوسی در دوره چهارم، دوران رکود یا دوره پنجم و علل آن، و معرفی فقیهان دوران ششم تا روزگار معاصر، نیز اصولیان و اخباریان، نقش وحید بهبهانی و شیخ انصاری و حوزه علمی قم و تأکیدهای فراوان امام خمینی(ره) بر پویایی آن، بحث‌هایی است که در این فصل پربرگ طرح شده‌اند.

در فصل ششم، به فقه اهل سنت و ممیزه‌های آن و ادوار و مذاهب فقهی می‌پردازد و در ادامه مسائلی چون داستان انسداد باب اجتهاد و معرفی عصر انحطاط علمی و شکسته شدن سد حصر مذاهب و معرفی برخی کتاب‌های مهم و فقیهان مشهور را به صورت علمی و حساب‌شده مطرح می‌کند و با بحث روش فقه‌های معاصر کتاب را به سرانجام می‌رساند.

#### بایسته‌ها

این کتاب با تمام حسن و کمال، نقص‌هایی نیز دارد. نخست، نداشتن فهرست‌های راهنماست. درباره ضرورت این فهرست‌ها

درسنامه در آمدی بر فقه اسلامی، در میان آثار اسلامی، به ویژه در علوم شیعی می‌تواند جایگاه خاصی به دست آورد. خوشخوانی، محوربندی درست و آگاهانه، کم‌گویی و گزیده‌گویی، معرفی منابع دست اول برای پژوهش بیشتر، پرداختن به مسائل حاشیه‌ای اما ضروری فقه، توجه به تاریخ و ادوار فقه، معرفی دانش‌های وابسته (مانند درایت الحدیث، و ...) از امتیازات این کتاب است. نویسنده به خوبی دانسته و توانسته است که چه چیزهایی را بنویسد و اصول گزیده‌گویی را رعایت کند. مطالعه این کتاب، با هدف آشنا شدن به دانش فقه شیعی، خواننده را راضی خواهد کرد. درس‌بندی کتاب و آوردن خلاصه بحث یا نکات مهم درس، هم برای خواننده عام، مفید است و هم خواننده خاص را به کار می‌آید.

کتاب در شش فصل فراهم آمده، و تمام این شش فصل در چهل و هفت درس نگارش یافته است. این که نویسنده در پردازش چنین آثاری بداند که از انبوه مطالب و آموزه‌ها و گزاره‌های متنوع، چه چیزی را نیاورد، هنرمندی و خردمندی فراوانی می‌طلبد. ترتیب و ترکیب شش فصل کتاب هم از سیر رشد دانش فقه، و هم از محتوا و ابواب آن، و هم تاریخ اندیشه‌های فقهی پیروی کرده است. اینک گزارشی اجمالی از فصل‌های کتاب:

فصل نخست، به آشنایی با دانش فقه اختصاص یافته است و پس از تعریف فقه، گونه‌های مذموم و ممدوح اجتهاد و مقدمات و مسئله تجزی و آموزه تخطئه و تصویب را بررسی می‌کند.

در فصل دوم، منابع چهارگانه فقه شیعی به اختصار معرفی می‌شود. قرآن، سنت، اجماع و عقل را نه زیاد و نه ناقص برای خواننده توضیح می‌دهد، آن هم در هشت درس و با به دست دادن منابعی برای بیشتر دانستن یا پژوهیدن.

در فصل سوم، طی چهار درس، منابع فرعی فقه اهل سنت، از آن جمله قیاس، استحسان، استصلاح و عرف را پس از تعریف

معرفی و نقد کتاب

# درآمدی بر فقه اسلامی



• عبدالله امینی

- درآمدی بر فقه اسلامی (ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال فقه مذاهب اسلامی)
- رضا اسلامی
- مرکز مدیریت حوزه علمی قم - دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی
- چاپ اول / پاییز ۱۳۸۵، ۳۰۰۰ نسخه، ۲۸۸ ص، ۱۸/۰۰۰ ریال

هرچه بگوییم توضیح و اوضحات است، آن هم کتابی این چنین که می‌تواند کلید ورود به بحث فقه باشد.

دیگر آن که در درس سی و نهم، «دوره دهم: عصر تجربه عملی ساختن فقه یا عصر حاکمیت فقه، از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۹۹ ه. ق.) تا زمان عصر حاضر»، به رغم عنوان طولانی‌اش، بحثی کوتاه و حتی ناکافی طرح شده است. می‌طلبد در چاپ‌های بعدی این درس را هم عمیق‌تر و هم اصولی‌تر ارائه کرد و از شائبه شعار، به شعور و ژرفا روی آورد. معرفی روزگار کنونی و دنیای ارتباطات و دوران پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) و به بار نشستن و ثمره بخشیدن فقه، نبایستی این چنین شتابان و گذرا طرح شود.

نیز بجاست در پایان هر درس منابعی برای بیشتر دانستن معرفی شوند. در پانوشت‌ها منابع ذکر شده، پژوهشگر را به کار می‌آیند، اما دانش پژوهی که می‌خواهد بیشتر بداند به گمشده خود نمی‌رسد.

از نکته‌های دیگر، زبان نگارنده محترم است که بیش از حد علم زده است. می‌توانست روان‌تر و آسان‌تر بنویسد: دانش واژه‌ها را توضیح دهد و اصطلاحات را کمتر بیاورد و زبان طلبگی آمیخته با زبان عربی را فارسی‌تر کند. چه اشکالی دارد که دانشجویان یا معلمان یا علاقه‌مندان این دانش‌ها نیز از این کتاب بهره ببرند؟ چنین کسانی بی‌تردید در همان صفحات نخست کتاب را رها می‌کنند و تنها طلاب آشنا با این زبان و اصطلاحات می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اگر همان صفحه نخست درس اول را به این دید دوباره بخوانید، در می‌یابید که می‌توان روان‌تر و عام‌تر نوشت، هرچند همین نیز غنیمتی است بزرگ. تلاش‌های نگارنده در آسان ساختن متن بی‌تردید آشکار و مشهود است، اما کار و تلاش بیشتر نیز ضروری است.

ویرایش متن کتاب، خالی از خطا و سهو نیست. اولین صفحه کامل، یعنی دومین صفحه درس اول را مثال می‌آوریم. در این صفحه هم علائم ویرایشی آشفته‌اند و هم نثر آن، که پردازش هر دو، وظیفه ویراستار است. این هم مثال‌ها:

علائم اختصاری «صلی الله علیه و آله» و «علیه السلام» که بر اساس روایات فراوان، چنین سلام‌هایی ضروری‌اند، از قلم

افتاده‌اند. (سطر ۵ و سطر ۲۳)

در سطر ۲ «... قید شرعی ...» و سطر ۴ «... «قید الفرعی» ...» آمده است، درحالی که نقش هر دو کاملاً مساوی است. از این رو بایستی یا در سطر دو به این صورت بیاید: «... «قید» الشرعی»...» یا در سطر چهار به این صورت: «... قید فرعی...» و دلیلی ندارد که میان دو قید همسان ذکر شده در تعریف اصلی، دوگانگی و تفاوت باشد.

نیز در سطر ۹، نقطه‌ویرگول (!) اشتباه است و باید به ویرگول تبدیل شود و در دو سطر بعد یعنی سطر ۱۱ با همان موقعیت و نقش، به جای ویرگول نقطه گذاشته شده است. هر دو پیش از واژه «ولی» بوده است و در نقش مساوی باز هم تفاوت و دوگانگی به چشم می‌خورد، درست مثل خطای پیشین.

در سطر ۱۹ فعل ربطی «است» زائد است، زیرا در همان جمله، پیش‌تر آمده است. هم‌چنین بی‌جهت پاراگراف جدید باز می‌شود، مانند پاراگراف پنجم و هفتم، یعنی آن‌جا که با «پس می‌توان...» و «اما در اصطلاح...» شروع می‌شود. در این دو مورد قطعاً نیازی به پاراگراف جدید نیست. با نگاهی سخت‌گیرانه‌تر، در همان صفحه باز هم می‌توان یکی دو مورد پاراگراف زائد را مثال آورد.

متن در برخی جاها به شدت دچار ضعف و ویرایش است، مثلاً «... بنا بر این، شخص عامی نیز از طریق فتوای مجتهد، آگاه به احکام شرعی فرعی است» که می‌توان آن را خوشخوان‌تر و سالم‌تر نوشت، مثلاً «بنابراین، افراد عامی نیز از راه گرفتن فتوا از مرجع تقلید، به احکام شرعی فرعی آگاه می‌شوند». حتی خوشخوان‌تر از این نیز می‌توان نوشت.

مثال دیگر: «... «تبط» به معنای ظهور بعد از خفا است [خفاست] و بدین جهت ...» که بهتر است تبدیل شود به: «... «تبط» به معنای ظهور و آشکاری است، لذا ...».

نیز در صفحه شناسنامه «و رجال» به صورت «درحال» تایپ شده است.

باری آن‌چه گفته شد، فقط در صفحه ۲۰ کتاب، دومین صفحه درس اول است. اگر تا آخر کتاب، این ضعف‌ها ادامه یابند، ناشر ناچار است در چاپ بعدی، آن را دوباره ویرایش کند. به هر حال، این کتاب می‌تواند طلیعه‌ای باشد برای چاپ کتاب‌های خوش‌خوان علمی - اسلامی.